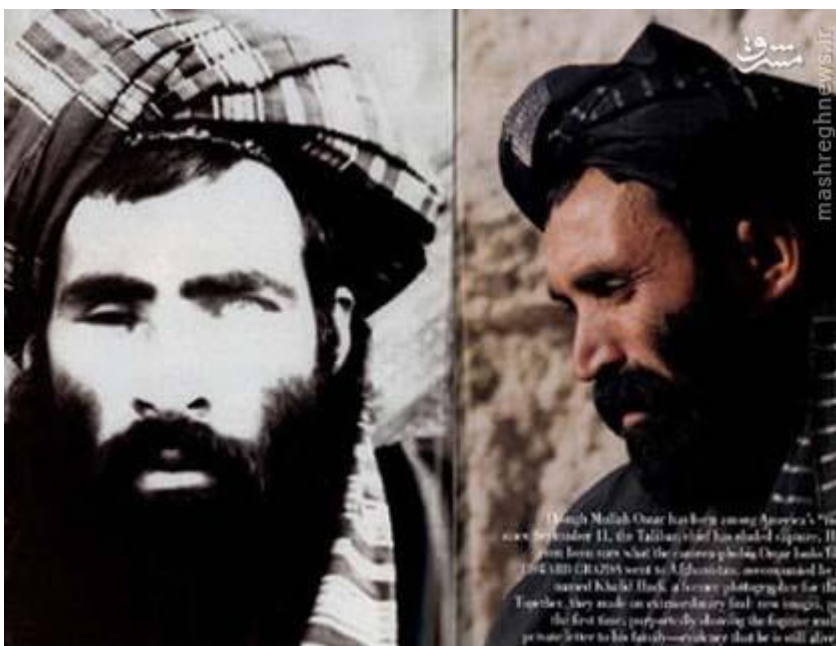


# ناشناخته‌ترین سرکرده تروریست‌های جهان

در تمام زندگی ملاعمر، تنها سه عکس از او منتشر شد که تأیید 100 درصدی اصالت این عکس‌ها هم هیچ‌گاه میسر نشد. یکی از دلایل این بی‌تصویری را حرمت شدیدی می‌دانند که طالبان برای تصویربرداری قایلند. جانشین او ملا اختر هم از این حیث، شرایطی مشابه فرمانده سابق خود دارد.

مشرق: اعلام خبر مرگ ملاعمر، رهبر اسرارآمیز طالبان که زمانی نامش مترادف خشونت و تروریسم بود، بار دیگر گروه طالبان را در سرخط اخبار رسانه‌های جهان قرار داد. نکته قابل تأمل این که اعلام رسمی مرگ او بعد از دو سال و درست در آستانه دور دوم مذاکرات صلح دولت افغانستان و طالبان، به میزبانی دولت پاکستان، انجام گرفت. مذاکراتی که بیش از پیش ورود این گروه را ساختار سیاسی رسمی افغانستان محقق می‌سازد و به واقع مهر تأییدی بر حذف‌ناپذیری طالبان از عرصه سیاسی این کشور به حساب می‌آید. با تأیید رسمی مرگ (یا قتل؟! ) او توسط طالبان، بلافاصله فردی به نام ملا اختر منصور به عنوان جانشین او معرفی شد تا جلوی هرگونه انشعاب و انشقاق عمده در ساختار طالبان گرفته شود. در سطور پیش رو ضمن معرفی ملاعمر، رهبر شب‌واره و شبه اسطوره‌ای طالبان، گریزی هم به معرفی رهبر جدید و معادلات کنونی درون طالبان خواهیم زد.



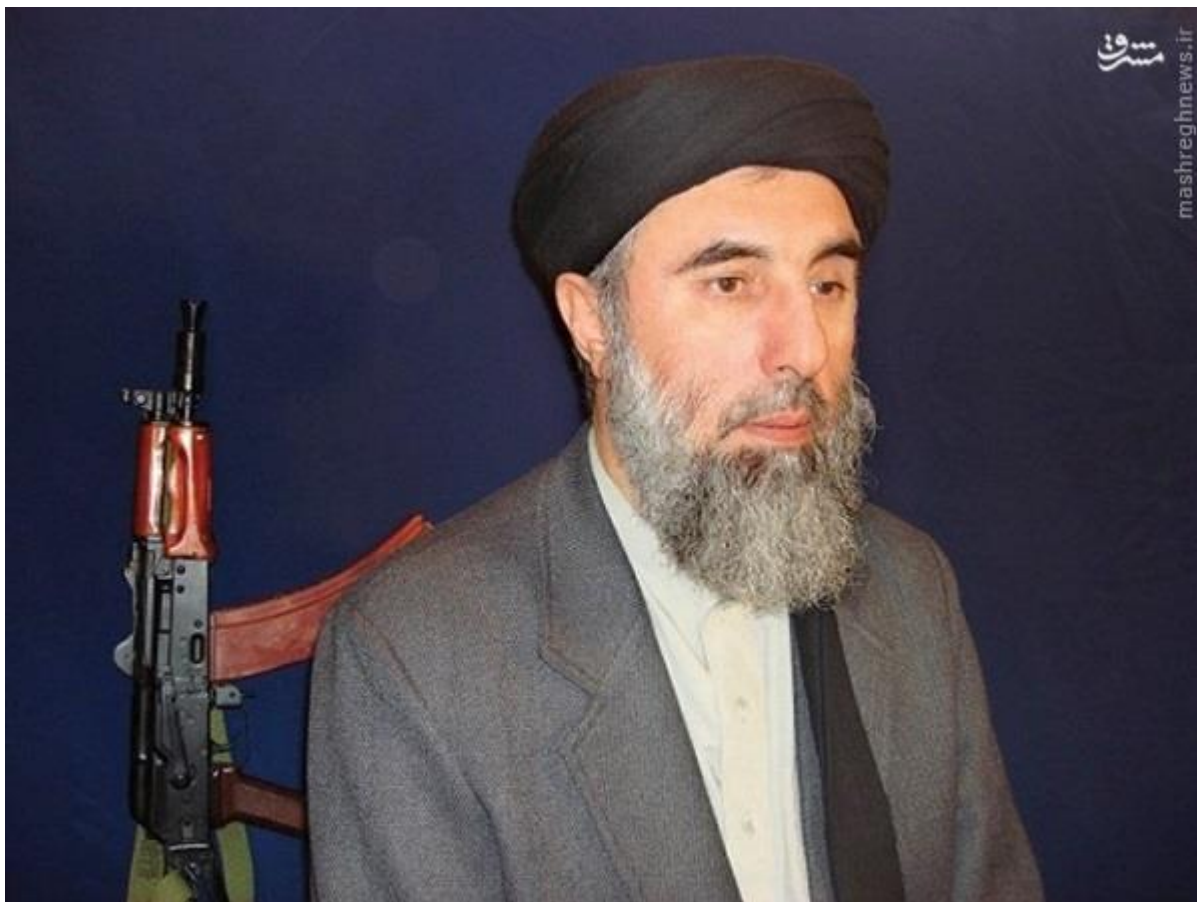
این دو تصویر، تنها تصاویر منتسب به سرکرده طالبان است که در رسانه‌ها منتشر شده است

بی‌تصویرترین رهبر دنیا

ملا محمد عمر، متولد 1960 در روستای چاه همت در ولسوالی خاکریز ولایت قندهار (زادگاه و مرکزیت اصلی گروه طالبان) در جنوب افغانستان، و از طایفه تومزی از قبیله هوتک از قبایل اصلی قوم پشتون بود.

پدرش مولوی «غلام نبی» از شخصیت‌های مورد احترام و فاضل منطقه بود که حدوداً 5 سال پس از تولد ملاعمر از

دنیا رفت. خانواده او بعد از مرگش به ولایت اوروزگان نقل مکان کردند. بنا به گزارش‌های متعدد، او در مدرسه «دارالعلوم حقانی» در حومه شهر پیشاور پاکستان درس خواند، همان جایی که بسیاری از شخصیت‌های مهم جهادی افغانستان در آن جا تحصیل کرده‌اند. ظاهراً ملا عمر، بعد از اتمام درس در پیشاور، در اوایل دهه 20 زندگی، به منطقه سنگسار در ولسوالی قندهار بازگشت و در آن جا یک مدرسه دینی کوچک ایجاد کرد و خود ملای آن شد. بعد از مدتی، او به حزب اسلامی **گلبدین حکمت‌یار** پیوست که یکی از هفت گروه مجاهدین مستقر در مرز پاکستان بود.



گلبدین حکمت‌یار

هدف این گروه‌ها در وهله نخست، جنگیدن با اشغالگران اتحاد شوروی بود که به حمایت از حکومت حزب کمونیستی دموکراتیک خلق افغانستان، در 1979 این کشور را اشغال کرده بود. گویی ملا عمر به طور جدی از 1983 وارد جنگ با اتحاد شوروی و حکومت دست‌نشانده شوروی به ریاست دکتر **محمد نجیب الله** شد. او در این جنگ چهار بار مجروح شد و یکی از چشمان خود را بر اثر ترکش از دست داد. در شرح حال ملا عمر که اخیراً توسط طالبان منتشر شده، سلاح مورد علاقه او «آرپی جی 7» ذکر شده است. بر اساس این منبع، او استاد به کارگیری آرپی جی 7 بود و تعداد زیادی تانک ارتش شوروی توسط او منهدم شد.



محمد نجیب‌الله، هفتمین رئیس جمهور افغانستان در جمهوری دموکراتیک خلق که به دست طالبان اعدام شد.

با سقوط حکومت محمد نجیب‌الله در آوریل 1992، افغانستان عملاً میان فرماندهان جهادی دوران مبارزه با شوروی، موسوم به «جنگ سالاران» تقسیم شد. مردم افغانستان ظلم‌ها و آزارهای فراوانی از ضعف قدرت مرکزی و دست باز جنگ سالاران در حوزه‌های نفوذ ایشان دیدند. به واقع بعد از حدود 9 سال اشغال نظامی این کشور و جنگ با قدرت خارجی، جنگ داخلی میان گروه‌های مجاهدین، عملاً افغانستان را به ویرانه تبدیل کرده و روح و جسم ملت افغانستان را فرسوده ساخته بود. در اواخر سال 1993، شماری از مجاهدین ولایت اورزگان به هم پیوستند تا علیه ظلم و آزار جنگ سالاران قیام کنند. گروه‌های دیگری نیز به این هسته اولیه پیوستند و گروه «تحریک طالبان» شکل گرفت. تقریباً همه اعضای این گروه، از طلبه‌های افغان مدارس دینی پیشاور بودند. برخی داستان‌های محلی هم حول به وجود آمدن گروه وجود دارد، از جمله این که در بهار 1994، ملا عمر که شنید دو دختر نوجوان از یکی از روستاهای اطراف شهر قندهار دزدیده شده و به اردوی یکی از جنگسالاران محلی برده شده‌اند، خونس به جوش آمد و به همراه شماری از مجاهدین همفکر خود، به آن اردو حمله کرده و ضمن نجات آن دو دختر نوجوان، جنگ سالار مزبور را از لوله تانک دار زدند. البته گزارش‌های قابل تأمل‌تری هم وجود دارد که نشان می‌دهد **اطلاعات ارتش پاکستان - آی اس آی که پیش‌تر در گزارش مشرق معرفی شده است (اینجا) -** به فرمان نخست وزیر وقت، **بی‌نظیر بوتو**، از خلأ قدرت مرکزی در افغانستان استفاده کرد تا با تشکیل یک گروه قدرتمند از طلاب افغان مدارس دینی پاکستان، نفوذ پاکستان را در افغانستان تثبیت کند. گویی اولین اعلام وجود تحریک طالبان، در همان اوایل سال 94، در عملیات آزادسازی کاروانی از کامیون‌های ارسالی از پاکستان به ترکمنستان، انجام گرفت که این کاروان توسط یکی از جنگ سالاران محلی توقیف شده بود. داستان دار زدن از لوله تانک درباره همین جنگ سالار هم وجود دارد.



بی نظیر بوتو

به هر حال، در اکتبر 1994، ملا عمر و گروهی 200 نفره از افراد تحت امرش، یک پست مرزبانی، به همراه یک انبار اسلحه، را به تصرف درآوردند. در دسامبر 1994، گروهی حدودا 12 هزار نفره از طلاب افغان مدارس پاکستان، به همراه شماری از داوطلبان پاکستانی به گروه ملا عمر پیوستند که به ناگهان معادلات قوا را به نفع این گروه به هم زد (بسیج نیرویی که باز نقش پاکستان را در قضیه پررنگ می‌کند). طالبان در همان ماه، بدون تقریبا هیچ مزاحمتی، ولایت قندهار را به تصرف خود در آورد. این گروه بر هر منطقه‌ای که تسلط می‌یافت، قوانین خاص خود از شریعت را به کار می‌گرفت: از جمله بستن مدارس دخترانه، منع کار زنان در بیرون از خانه، نابود کردن تلویزیون‌ها و اجباری کردن محاسن بلند برای مردان. لازم به ذکر است که بخش عمده مردم افغانستان که به شدت از آشفتگی‌ها و بی‌سامانی‌های جنگ داخلی خسته و پژمرده بودند، در برابر تسلط طالبان مقاومتی نکردند و حتی بعضا به آن‌ها یاری رساندند.



این گروه بر هر منطقه‌ای که تسلط می‌یافت، قوانین خاص خود از شریعت را به کار می‌گرفت

ظرف سه ماه، آنان بر 12 ولایت از 31 ولایت کشور سلطه یافتند. در اوایل 1995، برای اولین بار گروه قصد حمله به کابل کرد. این حمله اما توسط نیروهای رییس جمهور برهان الدین ربانی، به فرماندهی فرمانده مشهور ازبک، احمدشاه مسعود، دفع شد. این شکست باعث شد که تعداد ولایات تحت کنترل طالبان به 8 برسد. این جا بود که سیلی از حدود 20 هزار طلبه افغان (و تعداد کمتری پاکستانی) از ایالات شمالی پاکستان (وزیرستان) به سوی قندهار جاری شد. خیلی زود، با سازماندهی دوباره و تجدید و تقویت نیروها، طالبان در ماه می کنترل شهر مهم هرات را به دست گرفت.



برهان‌الدین ربانی در کنفرانس بیداری اسلامی  
وی در اوج مذاکرات صلح با طالبان و در جلسه‌ای با حضور فرستادگان طالبان، توسط عامل انتحاری این گروه به شهادت رسید

در بهار 1996، با فراخوان ملا عمر، یک شورا از حدود 1200 ملای پشتون تشکیل شد که بعد از حدود دو هفته بحث شبانه روزی، او را به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب کرد. در نهایت، در 16 سپتامبر 1996، بعد از چند بار حمله به کابل، طالبان موفق به ورود به کابل شدند. در حالی که هنوز نیروهای در حال عقب نشینی ربانی-مسعود در شمال کابل می‌جنگیدند، طالبان در اقدامی وحشیانه، دکتر محمد نجیب الله رییس جمهور سابق این کشور و برادرش را که در مقر سازمان ملل در کابل پناه گرفته بودند، کشتند و جنازه آن دو را از پلی در نزدیکی ارگ ریاست جمهوری آویختند. آن‌ها دو سال بعد، چنین جنایتی را در شهر مزار شریف و در برابر دیپلمات‌های ایرانی تکرار کردند که تفصیل آن در این جا نمی‌گنجد (البته بعدها شواهدی آشکار شد که کشتن دیپلمات‌ها و خبرنگار جمهوری اسلامی یک برنامه پیچیده اطلاعاتی-امنیتی برای درگیر کردن ایران در باتلاق افغانستان بود که توسط اطلاعات ارتش پاکستان و بدون اطلاع مقامات اصلی طالبان انجام گرفت).



طالبان پس از ورود به کابل بلافاصله نجیب‌الله رئیس‌جمهور را که در مقر سازمان ملل پناه گرفته بود، به دار آویخت

به هر روی، تقریباً بلافاصله بعد از تسلط بر کابل، ملا عمر یک شورای موقت 6 نفره برای اداره امور و اعمال قوانین شریعت تشکیل داد. طولی نکشید که استادیوم فوتبال کابل برای اعدام‌های عمومی توسط طالبان مورد استفاده قرار گرفت. عمدتاً زنان و مردانی که از سوی حکومت «امارت اسلامی افغانستان» به عنوان زناکار شناخته می‌شدند، در این استادیوم و با شلیک کلاشینکف از پشت سر اعدام می‌شدند و البته در موارد زیادی سنگسار هم توسط این گروه انجام گرفت. نکته قابل تأمل این که، بعدها گزارش‌ها موثق بسیاری از تجارت و برده‌گی جنسی توسط فرماندهان طالبان منتشر شد. یعنی از یک سو زنان به جرم زنا سنگسار، از سوی دیگر به عنوان پاداش جهاد و عملیات‌های مورد نظر، در اختیار اعضا قرار داده می‌شدند!



ساختار سازمانی این گروه چندان پیچیده نبوده و نیست و بنا به گزارش‌ها از یک شورای رهبری، قوه قضاییه و 9 کمیسیون اجرایی، و یک شورای فرماندهان نظامی، تشکیل شده است. در زمانی امارت ملا عمر بر افغانستان، قندهار مرکز اصلی حکومت طالبان بود. با این حال این به اصطلاح امیرالمؤمنین، حتی در زمان اوج قدرت خود هم چندان از سایه بیرون نیامد، و هیچ گاه سوژه عکس‌ها و فیلم‌های خبری نشد. در دوره حکومت طالبان (2001-1996)، چهره رسانه‌ای و فرد جلوی صحنه گروه، «وکیل احمد متوکل» مسئول امور خارجی و دیپلماتیک و به واقع وزیر خارجه طالبان بود.



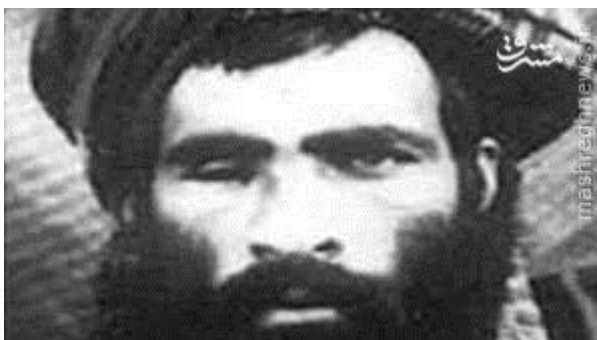
وکیل احمد متوکل وزیر خارجه طالبان بود

در کل زندگی ملا عمر، تنها 3 عکس از او منتشر شد که تأیید 100 درصدی اصالت این عکس‌ها هم هیچ گاه میسر نشد. یکی از دلایل این بی‌تصویری را حرمت شدیدی می‌دانند که طالبان برای تصویربرداری قایلند. **محمد حسین جعفریان**، یکی از معدود (شاید دو سه نفر) خبرنگاران در کل جهان است که ملا عمر را به چشم دیده است. این خبرنگار و مستندساز برجسته جنگ، به همراه همکارش رضا برجی، در زمان سلطه طالبان، به این کشور سفر کرده بود و به طور اتفاقی ملا عمر، رهبر اسرارآمیز و مخوف طالبان، را در جاده دید. به گفته جعفریان او مردی بسیار بلندقد (حدوداً دو متری) را با یک چشم و یک پای آسیب دیده، دید که به تنهایی در یک لندکروز دوکابینه تردد می‌کرد، بدون حتی یک محافظ.

روایت محمدحسین جعفریان از ملاقات با ملا عمر و حادثه ترور دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف



منابع نزدیک به طالبان که او را از نزدیک دیده بودند، او را رهبری به شدت کاریزماتیک و خونسرد معرفی می‌کردند. کسی که با احترام بسیار به سخن افراد تحت فرمانش گوش می‌داد و تقریباً هیچ گاه از کوره در نمی‌رفت. به علاوه او را در زمینه نظامی یک تاکتیک‌پرداز ماهر می‌دانستند که به امور نظامی و اطلاعاتی تسلط بالایی داشت. البته همین که حدود 15 سال در کمال ناشناسی و در سایه تشکیلاتی به گستردگی طالبان را (که تقریباً به طور کامل از جنگ سالاران و جنگجویان بدوی و محلی تشکیل شده است) اداره کرده بود، این تسلط را به خوبی نشان می‌داد.



از ملا عمر تنها سه عکس تأییدشده وجود دارد

در سپتامبر 1997، وقتی کمیسیونر اروپا «**اما بونینو**» و 19 خبرنگار - از جمله کریستین امانپور خبرنگار معروف سی‌ان‌ان- و امدادگران غربی توسط طالبان بازداشت شدند، موج انتقادات رسانه‌های غربی علیه طالبان به پاخاست. حتی دولت کلینتون که در اوایل روی کار آمدن طالبان، نسبت به ایجاد ثبات توسط آن بی‌میل نبود، ناچار به اعتراض شد. در سال 1998، سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا توسط القاعده منفجر شد که حدود 330 کشته و 4000 مجروح در پی داشت. آمریکا با موشک‌های کروز اردوگاه‌های القاعده در افغانستان را هدف قرار داد. اما ملا عمر با بیان این که اسامه بن لادن مهمان افغان‌هاست، از تحویل دادن او خودداری کرد.



